

اثر طبع آقای محمد مهران

پیشکار دارائی آذربایجان

آذربایجان

حتما بر کسوت دیبای آذربایجان
 منعمل از قامت رعناى آذربایجان
 دیده ها از دیدن شهلاى آذربایجان
 آفرین بر مردم زیبای آذربایجان
 شهد و شکر میچکد تاپای آذربایجان
 عاشق و دلداده و شیدای آذربایجان
 این نکومی هست در هر جای آذربایجان
 تا بدانی حدت و گرمای آذربایجان
 موج شمعان است یادریای آذربایجان
 الحذر ای روبهان از بای آذربایجان
 لقمه کوچک نباشد نای آذربایجان
 آذری بریا از این بلوای آذربایجان
 این همه سرها فدای پای آذربایجان
 اشتباهی کرده از حلوای آذربایجان
 شاهدم شیرینی فردای آذربایجان
 هر که در سر میبزد سودای آذربایجان
 زنده و پاینده از غوغای آذربایجان

خرما باغ بهشت آسای آذربایجان
 سرو قدان با همه رعنائی و آزادگی
 چشم شهلا فتنه افکنده و مقنون نمود
 احسن الخالق تبارک گفت زیبا خلق آن
 از لب و دندان این ایرانیان ترک گو
 جمله ایرانیان از مردوزن از صدر و ذیل
 خط مشی مردمش گفتار و کردار نکو
 گرفتار و غم مهر میهن طالبی خورشیدجوی
 مهد زردشت است یا کاشانه شیران نر
 چون توان دریشه شیران نر نزدیک شد
 آذری بر جان فند چون بای آن ساقط شود
 جان آذر کشوری برجسته و پهن اوراست
 گر سر ایرانیان از تن جدا گردد همه
 خائنینی چون مگس در گرد حلو و حلقه وار
 بر مذاق خائنین حلوای ما دیروز تلخ
 کوفت باید هم چو ماری مغز شان را زیر سنک
 کوری چشم رقیبان ملک ایران زنده است

مادر میهن بمهران تهنیت گوید مدام
 بخادم مشتاق و بی پروای آذربایجان

